

فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۹  
تابستان ۱۳۹۶، ۲۹-۹

## بررسی مقایسه‌ای شأن و منزلت مالی در فقه و اخلاق اسلامی \*

دکتر بی بی رحیمه ابراهیمی<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه شهید مطهری، واحد خاوران مشهد

Email: ebrahimi\_40728@yahoo.com

علی رحمانی

عضو هیئت علمی آموزشی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

Email: ali.rahmani54@yahoo.com

### چکیده

مسئله تحقیق پیش رو آن است که آیا فقه، به شأن مالی افراد که بر اساس نگاه عرفی ایجاد شده است و سعی می‌نهد یا یکسره آن را مردود می‌داند. نتیجه بررسی‌ها حاکی از آن است که فقه در بیان احکام به شأن مالی بر اساس دو شاخصه برخورداری مالی و ویژگی‌های شخصیتی بها داده است. در بسیاری از این موارد توجه همه‌جانبه‌نگر و نگاه دقیق به گزاره‌های اخلاقی مغفول مانده، همسویی اخلاق با فقه را نمایان خواهد ساخت و در سایر موارد که اختلاف مشهود است، چرایی آن در غایات این دو علم قابل تحلیل و توضیح خواهد بود. این پژوهش به صورت مقایسه‌ای و با روش تبیینی-تحلیلی به انجام رسیده است.

**کلیدواژه‌ها:** شأن مالی، وجوب تکسب، شأن ورشکسته، شأن زوجه، شخصیت، فضیلت، رذیلت.

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۶/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲.

DOI: 10.22067/fiqh.v0i0.49596

۱. نویسنده مسئول

## مقدمه

فقیهان در باب دین، پس از حکم به مصادره اموال مدیون به منظور پرداخت بدهی‌های وی، برخی از اموال مدیون ورشکسته را تحت اصطلاح «مستثنیات دین» قابل مصادره ندانسته‌اند. علت این مسئله، رعایت شأن ورشکسته در کم و کیف مستثنیات دین است. از این رو خانه، خادم، لباس، چارپا در صورت نیاز به سواری، هزینه کفن و دفن، نفقه عیال واجب النفقه و غیره با رعایت شأن ورشکسته استثنا شده است (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۲۳/۴؛ صاحب جواهر، ۳۴۲/۲۵؛ انصاری، ۸۴). با جستجو در ابواب مختلف فقه، احکام مشابهی با تأکید بر رعایت شأن مالی افراد قابل دست‌یابی است.

عنوان «شأن و منزلت مالی» در هیچ یک از منابع تعریف نگردیده است؛ اما با توجه به مجموعه نکاتی که در این زمینه مطرح شده، می‌توان چنین برداشتی از شأن را ارائه داد: «تلقی یک موقعیت ویژه اجتماعی جهت برخورداری از امکانات که این موقعیت به دلیل داشتن توان مالی یا ویژگی‌های شخصیتی رقم خورده است.» بر اساس تصور میزان شأن مالی، شخص برخی امور را انجام نمی‌دهد یا انتظار دارد که نیازهای مادی او مطابق با شأنش تأمین گردد.

توجه به شأن مالی افراد و صدور احکام فقهی بر اساس آن، ارزش‌گذاری بر مبنای موقعیت را تداعی نموده و تعارض ظاهری میان مسائل فقهی و توصیه‌های اخلاقی را رقم زده است. اخلاق اسلامی، کسب فضیلت و رعایت آن در روابط بین انسانی را ارزش دانسته و به تبع قرآن کریم (حجرات: ۱۳) گرامی‌ترین انسان‌ها را با تقواترین آنان معرفی می‌کند؛ اما رعایت شأن، ناسازگاری را نمایان می‌سازد. آیا رعایت شأن مدیون، فعلی اخلاقی است؟ آیا این فعل، چیزی جز واگذاری حق طلبکاران است؟ تأخیر در ادای حق طلبکاران بر مبنای شأن مدیون، فعلی اخلاقی است؟ در این صورت توجه به شأن مالی نوعی رذیلت، نخواهد بود؟ چرا از منظر فقهی شأن مالی افراد، ملاکی برای تقدم رعایت حال آنان در مقابل رعایت حال طلبکاران تلقی شده است؟ آیا در فقه حق طلبکاران با هر شرایطی به منظور رعایت حال مدیون واگذار می‌گردد؟ با فرض تعارض، راه برون رفت از آن چیست؟

تحقیق مسئله اقتضا می‌کند که ابتدا احکام ادعا شده بر پایه شأن مالی، بررسی گردیده و با اثبات آن، بعد اخلاقی نیز مورد بازکاوی قرار گیرد. لذا در این نوشتار ابتدا امکان مقایسه شأن مالی در فقه و اخلاق، مورد توجه بوده سپس شأن و منزلت مالی در قرآن، فقه و اخلاق مورد بررسی قرار گرفته است. در ذیل بحث فقهی، برخی از موارد اهتمام به شأن مالی در فقه یعنی مستثنیات دین، استحقاق اخذ خمس و زکات و نفقه زوجه بررسی و تحلیل شده، به ریشه اختلاف فتاوی فقه‌ها اشاره شده است. همچنین در ذیل عنوان شأن و منزلت مالی در اخلاق، خاستگاه شأن مالی در اخلاق اسلامی و فعل اخلاقی متناسب با شأن مالی

بررسی شده و در نهایت آثار مترتب بر رعایت شأن مالی در فقه و اخلاق مورد مقایسه قرار گرفته است.

### امکان بررسی شأن مالی در فقه و اخلاق

اخلاق اسلامی، فضیلت‌گرا است. تمسک به قاعده حد وسط در تحلیل گزاره‌های اخلاقی، به عنوان عنصر بنیادین این مکتب، نشان می‌دهد اندیشمندانی چون ابن مسکویه (۳۴)، نصیرالدین طوسی (۱۱۷-۱۱۸)، غزالی (۵۴/۳)، صدرالمآلهین (۱۱۵-۱۱۶)، نراقی (جامع السعادات، ۴۱/۱ - ۹۴)، امام خمینی (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۵۲) و علامه طباطبایی (۳۷۱/۱) فضیلت‌گرا بوده‌اند. مبنا بودن این قاعده در تحلیل فضائل و رذائل، از آیات و روایات نیز به دست می‌آید (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۵۳-۱۵۴).

فضیلت‌ابزاری برای دستیابی به سعادت به عنوان غایت اخلاقی (نراقی، جامع السعادات، ۴۱/۱) است. اگرچه تفسیر اندیشمندان مسلمان از سعادت، نزدیک به تفسیر فلاسفه یونان است اما به دلیل تأثیرپذیری آنان از مبانی دینی، اختلاف‌هایی میان آن دو مشاهده می‌شود. سعادت از منظر ارسطو تنها ناظر به زندگی فضیلت‌مندانه در دنیا است ولی در نگرش اندیشمندان مسلمان به اعتبار نسبت قوا با مدرکات آن‌ها و مراتب موجودات، اقسام مختلفی می‌یابد که از فضیلت در زندگی دنیوی آغاز شده و به لقای پروردگار می‌انجامد (همان). دانش فقه حدود شرعی این زندگی را معین می‌سازد و با اخلاق اسلامی به لحاظ منبع و موضوع پیوند می‌خورد.

موضوع قضایای اخلاقی، عناوین انتزاعی از افعال اختیاری (مصباح، ۱۱۷) و موضوع قضایای فقهی، فعل مکلف است (احسائی، ۳۴). مثلاً: «دروغ‌گویی» موضوعی اخلاقی است که از فعل «دروغ گفتن» به عنوان موضوعی فقهی انتزاع می‌گردد. به این ترتیب رابطه‌ای میان اخلاق و فقه پیرامون این عناوین برقرار می‌شود. «رعایت شأن مالی» نیز از این قبیل است. این موضوع، عنوانی انتزاعی است که از موضوع پاره‌ای احکام فقهی به دست می‌آید. با توجه به ارتباط موضوعی و اشتراک دو دانش در بهره‌مندی از منابع قرآنی و روایی، امکان مقایسه این موضوع فراهم می‌گردد.

### شأن و منزلت مالی در قرآن کریم

برتری داشتن به لحاظ برخورداری مالی مبنائی قرآنی دارد. در آیه ۷۱ از سوره مبارکه نحل آمده است: خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد. سپس در آیات بعد در قالب یک مثال به مقایسه میان افراد به لحاظ برتری مالی پرداخته و می‌فرماید: «ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا یقدر علی

شیء و من وزقنه مغا روقا حسنا فهو ینفق منه سوا و جهوا هل یستون الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون» (نحل: ۷۵)

در این مثال فرد اول برده‌ای است که چون اسیر مولای خویش است، مالک هیچ مالی نیست و از این رو توانایی انجام امور مالی را ندارد. فرد دوم، انسانی است که خداوند متعال به او رزق حسن و انواع روزی‌ها و مواهب پاکیزه بخشیده است، از این رو نه تنها می‌تواند از عهده امور مالی خودش برآید بلکه به دیگران هم کمک می‌کند. آنگاه از انسان‌ها می‌پرسد: «آیا این دو نفر یکسان‌اند؟!». از طرح این استفهام انکاری، می‌توان متوجه شد، مقایسه و اذعان به تفاوت‌هایی که میان افراد به لحاظ امور مالی وجود دارد، قبیح نیست. به علاوه شخصی که از توانایی مالی زیادی برخوردار است، به لحاظ شئون اجتماعی، در میان افراد جامعه، موقعیت برتری دارد. با این توضیح که خداوند متعال با بیان عدم یکسانی، برتری فرد برخوردار منفق را مطرح می‌کند در حالیکه این برتری در انسانیت، (نساء: ۱) حریت و رقیت (النساء: ۲۵) نیست و به دلیل «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» (حجرات: ۱۳) ارزش و کرامتی نزد خداوند ایجاد نمی‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد این عدم یکسانی، فقط در مناسبات اجتماعی خاص مطرح است که می‌توان گفت خداوند متعال هم آن را تا حدودی به رسمیت شناخته است.

### شان و منزلت مالی در فقه

در کلمات فقها توجه به وضعیت مالی افراد، به صورت بیان احکام مشاهده می‌شود. در ذیل، برخی احکام فقهی مبتنی بر مراعات شان مالی افراد، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### موارد اهتمام به شان مالی در فقه

##### ۱- مستثنیات دین

اگر مدیون، ورشکسته اعلام شود، اموال او جهت پرداخت بدهی‌هایش مصادره می‌شود، اما برخی از اموال تحت اصطلاح «مستثنیات دین» مصادره نشده، برای مدیون باقی گذاشته می‌شود. در کم و کیف مستثنیات دین، شان ورشکسته مراعات می‌شود. از این رو خانه، خادم و لباس لایق به حال و مانند این‌ها را به طلبکارها نمی‌دهند (انصاری، ۸۴). شهید ثانی معتقد است در مورد خانه و لباس لایق بودن به لحاظ کمی و کیفی مراعات می‌شود. در مورد خادم هم شایستگی دارا بودن به دلیل شرف یا ناتوانی مراعات می‌شود. علاوه بر این اگر به چارپایی برای سواری نیاز است استثناء می‌شود و در صورت نیاز به متعدد، آن تعداد، استثناء می‌شود و اگر این شخص ورشکسته بمیرد، هزینه کفن و دفن او به میزان لایق به حالش برداشته می‌شود (مسالک الأفهام، ۱۲۳/۴). نفقه‌ای که ورشکسته باید به عیال واجب النفقه پردازد بر حق

طلبکارها مقدم است و در این مورد هم باید میزانی که شایسته احوال اوست بشود (صاحب جواهر، ۲۵/۳۴۲).

صاحب جواهر درباره وجود کلماتی مثل ثياب تجمل و مانند آن [در بحث مستثنیات دین] می‌نویسد: شاید ملاک در این موارد نفی حرج باشد و اینکه خداوند متعال برای ما یسر را اراده کرده نه اینکه عسر اراده کرده باشد. به علاوه شاید بتوان گفت در آیه شریفه «وإن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة» (بقره: ۲۸۰) و تعلیلی که در صحیح حلی مشاهده می‌شود، ایمانی به این مطلب وجود دارد. زیرا در فروش ضروریات، عسر و حرج و مشقتی به وجود می‌آید که قابل تحمل نیست. هرچند این عسر و حرج به حسب شرف باشد چراکه در نبود آن، خواری و نقصی است که نفوس عزیزه به آن رضایت نمی‌دهد. بلکه چه بسا بر حفظ شرف، مراعات بیشتری نسبت به ضروریات معاش صورت می‌گیرد (۳۳۸/۲۵).

البته این مسأله در فقه با اختلاف اندکی روبه‌رو گشته است. علامه در تذکره پس از اینکه مستثنیات دین را نام می‌برد، می‌نویسد: «و الأولى الاعتبار بما يليق بحاله في إفلاسه، لا في حال ثروته» و توضیح می‌دهد: اگر قبل از افلاس بیشتر از حد این شأن (لباس و ...) استفاده می‌کرده حتماً حال افلاس ملاک است ولی اگر قبل از افلاس به دلیل خست و سخت‌گیری کمتر از حد شأنش استفاده می‌کرده، اکنون در همان حد نگاه داشته می‌شود و چیزی افزوده نمی‌شود (تذکره الفقهاء، ۵۸/۱۴). پس از علامه عده‌ای از فقها به تبع ایشان این مطلب را تکرار نموده‌اند. محقق کرکی با تأیید کلام علامه، می‌نویسد سزاوار بود که قسمت دوم کلام ایشان مقید می‌شد به اینکه میزان استفاده این فرد در حال سخت‌گیری بیشتر از شأن کنونی وی نباشد و گرنه باز شأن حال افلاس ملاک خواهد بود (۲۵۰/۵).

در مسالک الافهام (شهید ثانی، ۱۲۳/۴)، الحدائق الناضرة (بحرانی، ۴۰۹/۲۰) و المناهل (مجاهد، ۳۷) صرفاً این قول از علامه نقل شده و رد یا قبولی صورت نگرفته است ولی در انوار اللوامع که در شرح مفاتیح الشرایع است، پس از اینکه نویسنده قید «حال افلاس» را بیان می‌کند، شارح می‌نویسد: «این قید تنها از علامه در تذکره واقع شده است و ما در کلام دیگران آن را ندیده‌ایم بلکه کلام سایر فقها مانند روایات مطلق است» (بحرانی، الأنوار اللوامع، ۴۲۶/۱۲).

صاحب جواهر نیز کلام علامه را نقل می‌کند و در ادامه می‌گوید: گفته شده است مدار، بر لائق به حال بودن فی حد ذاته و با قطع نظر از دو حالت افلاس و ثروت است (۳۴۲/۲۵). بنابراین علامه و محقق کرکی شأن حال افلاس را ملاک می‌دانند اما سایر فقها با آنان هم‌عقیده نیستند. صاحب جواهر هم با اشاره به اینکه قول دیگری وجود دارد، از تأیید کلام علامه سرباز می‌زند ولی منظور از «لائق به حال بودن فی حد ذاته» را نیز معلوم نمی‌کند. تصور می‌شود با توجه به اینکه در نظر صاحب جواهر از دو حالت ثروت و

ورشکستگی قطع نظر شده، شأن مالی فرد به لحاظ بر خورداری مالی مطرح نباشد، بلکه روحیات شخصی و روش و منش وی در گذران زندگی در شرایط مختلف و خصوصیات اخلاقی او به لحاظ متانت، مناعت طبع، گشاده دستی و عدم آن در نظر باشد یا اینکه خصوصیات فرهنگی و اموری از این دست ملاک باشد. در هر صورت مطابق این نظر، شخصیتی که فرد جدای از وضعیت مالی برای خود رقم زده است، ملاک قرار می‌گیرد.

در نهایت اگرچه فتوای علامه و محقق کرکی، موافق رعایت حق طلبکاران است، اینکه از وسایلی زندگی صرفه در حد ضروریات و احتیاجات اولیه شخص برایش باقی گذاشته شود، خلاف قول سایر فقها و اطلاق روایات است. بنابراین به نظر می‌رسد اگر شأن مالی زمان ثروت، قابل قبول نباشد، حداقل شأن شخصیتی فرد نباید از نظر دور بماند.

## ۲- استحقاق اخذ خمس و زکات

به کسی که دارای شغل و پیشه‌ای باشد، زکات تعلق نمی‌گیرد، اما شغل و اکتسابی مد نظر است که شایسته او باشد لذا شخص رفیع، تکلیف نمی‌شود که هیزم بفروشد اگرچه قادر بر این کار باشد. همین طور اگر به جای تکسب به فراگیری علوم دینی بپردازد زکات گرفتن برایش جایز است هر چند می‌توانست تعلم را ترک کند و به اکتساب بپردازد (شهید ثانی، حاشیه المختصر النافع، ۵۵).

سید محمد مجاهد، می‌نویسد: اگر شخص، قادر بر تکسب غیر مناسب با حال و شخصیتش باشد، انفاق بر او واجب است. بنابراین شخص رفیع و عالم، به جارو کشیدن یا دباغی موظف نمی‌شود. ایشان با شمردن تصریحات گروهی از فقها، بر این مسأله ادعای اجماع نموده است (۵۷۶).

بنابراین می‌توان به نوعی دیگر از شأن مالی توجه داد که در آن شخص به دلیل ثروتمند بودن، شأن مالی پیدا نمی‌کند بلکه به دلیل ویژگی‌های شخصیتی، شأن مالی می‌یابد. به طور مثال بر اساس موازین فقهی، تکسب به اندازه‌ای که تحصیل مخارج زندگی شخص و عیال واجب النفقه‌اش، متوقف بر آن باشد، واجب است (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳/۲۲۰). در مواضعی که شخص قادر بر تکسب نباشد، مستحق دریافت زکات یا خمس می‌شود و «اگر کسی قادر بر تکسب باشد نمی‌تواند از زکات استفاده کند البته تکسی که در شأن او باشد.» (شهید ثانی، حاشیه المختصر النافع، ۵۵) و چنانچه کسب و صنعت در عرف، لایق به حال آن شخص نباشد و ارتکاب آن موجب مذلت و اهانت وی باشد، می‌تواند زکات بگیرد (نراقی، تذکره الأجاب، ۲۳۰). در تعلق خمس به سید هم، عدم توانایی تکسب لایق به حال، شرط شده است (فقعانی، ۱۷۳). درباره تکسب واجب بر مدیون هم گفته شده است که تنها تکسب مناسب شأن

مدیون واجب است (شهید اول، ۳/۳۱۱؛ سبزواری، ۲۷/۷۷؛ فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ۱/۳۰۹) و اگر کسب مناسب شأن پیدا نکرد باید به او تا زمان توانگر شدن، مهلت داد.

### ۳- نفقه زوجه

در کتاب نفقات، تأمین هزینه‌های مالی برخی افراد بر عهده افراد دیگری گذاشته شده است. از جمله، نفقه زن بر شوهر واجب شده است. از منظر فقهی، اینکه تا چه اندازه‌ای درخواست‌های مالی زن باید توسط شوهر اجابت شود، بستگی به شأن مالی و موقعیت اقتصادی زن دارد. البته برخی مخالفت کرده، معتقدند توانایی و شأن مالی زوج ملاک است.

بر اساس تتبع انجام گرفته می‌توان گفت از میان فقهایی که متعرض این مطلب شده‌اند، تنها شیخ طوسی معتقد است که در میزان نفقه زوجه باید توانایی زوج را در نظر داشت. (المبسوط فی فقه الإمامیه، ۶/۶) اما سایر فقها مانند محقق حلی (۲/۲۹۳)، علامه حلی (قواعد الأحکام، ۳/۱۰۴)، شهید اول و شهید ثانی (الروضه البهیة، ۵/۴۶۹)، نراقی (رسائل و مسائل، ۱/۱۲۰) و از میان معاصران، سید ابوالحسن اصفهانی (۳/۲۲۶)، امام خمینی (تحریر الوسیلة، ۲/۳۱۵)، محقق خونی (۲/۲۸۷) و محقق سبزواری (۲۵/۳۰۲) در میزان نفقه، شئون زوجه را در نظر دارند. در جواهر الکلام (۳۱/۳۳۳) نسبت به این حکم ادعای اجماع شده است.

صاحب جواهر ضمن طرح اختلاف شیخ طوسی، چنین توضیح می‌دهد: از شیخ طوسی حکایت شده که زوج باید در مورد جنس طعام، قوت غالب شهر یا قوت غالب خودش را بپردازد. یعنی شیخ فقط آن طعامی را که در کفارات مطرح است، بر عهده زوج واجب می‌داند.

ایشان در توجیه این کلام ادامه می‌دهد: شاید منظور شیخ همانطور که بعضی از فقها مطرح کرده‌اند این باشد که اگر زوج قادر بر پرداخت قوت غالب شهر نباشد به این دلیل که یا قوت غالب فعلاً وجود ندارد یا به او نرسیده است باید چیزی را بدهد که لایق به حال خودش باشد. دلیل این گروه آیه «و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله... لا یکلف الله نفسه إلا ما آتاه» (طلاق: ۷) است.

بعد از کلام شیخ به مطلبی که در مسالک آمده، اشاره می‌کند. در مسالک در مواردی مانند طعام، کسوت، مسکن، خادم، وسایل آرایش و... متعارف امثال زوجه در شهرش، معیار قرار گرفته است ولی در صورتی که عادات معمول متعدد باشد، عادت غالب و در صورت تساوی عادات، آنچه شایسته و لایق به حال زوج است، ملاک قرار گرفته است.

صاحب جواهر، مطلب مسالک یعنی رجوع به عادت امثال زوجه در شهر را بر نظر شیخ طوسی -قوت غالب مطرح در فطریه یا شهر- ترجیح می‌دهد همچنین این قسمت را که در صورت تعدد عادات، به اغلب

رجوع شود، می‌پذیرد؛ اما اینکه در صورت تساوی عادات، به آنچه لایق حال زوج است رجوع شود، را محل نظر دانسته، معتقد است در این فرض، متجه است که میان عادات شایسته به حال زوج، تخییر باشد.

وی در رد سخن کسانی که می‌گویند: اگر زوج قادر بر قوت غالب نشد، به دلیل نبودن قوت غالب یا دسترسی نداشتن زوج به آن، باید چیز لایق به حال خودش را بدهد، می‌نویسد: این سخن صحیح نیست، زیرا احتمال دارد که این موارد به صورت دین بر او حساب شود خصوصاً در مورد اخیر که فقدان قدرت بر پرداخت قوت غالب، از ناحیه خود زوج است. همچنین معتقد می‌شود نمی‌توان به اطلاق آیه «لا یكلف» اخذ نمود، زیرا در این صورت باید حتی در زمانی که قوت غالب موجود است، حال زوج را از نظر تنگدستی و توانمندی در نظر گرفت در حالی که خصم به این مطلب ملتزم نشده است. مگر اینکه گفته شود مقصود از «نبودن قوت غالب»، پیش آمدن مانع عمومی است یا هر چیزی که در عرف و عادت، از عوارض نفقات به شمار آید نه اینکه از عوارض منفق باشد. در این صورت هم گفته می‌شود معاشرت به معروف بلکه قوت امثال زوج در چنین شرایطی همان مقدور خواهد بود (۳۳۲/۳۱). ایشان یک احتمال دیگر نیز مطرح می‌کند و آن اینکه شاید بتوان آیه شریفه «لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه روقه فلینفق مما آتاه الله لا یكلف الله نفسه إلا ما آتاه سیجعل الله بعد عسر یسراً» (طلاق: ۷) را بر نفقه غیر زوج حمل نمود که در صورت اعسار ساقط می‌شود (همان).

یکی دیگر از فقهای که در این مسأله به صورت استدلالی وارد شده و معتقد است باید شئون زوج را در نظر گرفت، صاحب کنز العرفان است. وی به نقل از برخی آورده که در آیه «لینفق ذو سعة...» و آیه قبلی [أسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم و لا تضاووهن لتضیقوا علیهن (طلاق: ۶)] دلالتی است بر اینکه در نفقه زوج، حال زوج معتبر است نه زوج. به همین جهت خداوند متعال با عبارت «لا یكلف الله نفسه إلا ما آتاه» (طلاق: ۶) آن را تأکید کرده است چراکه اگر حال زوج معتبر باشد گاهی اوقات مانند زمانی که زوج ذات شرف و زوج معسر باشد، به تکلیف مالا یطاق منجر می‌شود.

ایشان این سخن را دارای اشکال می‌بیند. اولاً به دلیل فتوای فقها مبنی بر اینکه بر زوج واجب است ما یحتاج زن از طعام و کسوت و اسکان و ... را «تبعاً لعادة أمثالها» تأمین نماید. ثانیاً به جهت اینکه این دو آیه دلالتی بر مدعا ندارد زیرا در آیه اول از مضاره به زنان نهی شده است لذا اگر حال زوج را در نظر بگیریم در برخی موارد باعث ضرر بر زوج می‌شود؛ مانند اینکه زوج معسر و زن شریف باشد. ثالثاً آیه «لا یكلف الله» قابل تقيید است به زمانی که رزق بر او تنگ شده است، در اینجا هم ممکن است که آنچه بر زوج واجب شده، پیروی عادت امثال زن باشد، ولی زوج مقداری را که در آن زمان می‌تواند پردازد، می‌پردازد و



مابقی به صورت دین بر عهده‌اش می‌ماند، به همین دلیل در ادامه آیه شریفه آمده است: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَمْرٍو سِرًّا» (فاضل مقداد، ۲/۲۱۹).

تحقیق در این حکم نشان می‌دهد عمده دلیل کسانی که قائل به اعتبار شئون زوجه هستند، آیه «عاشروهن بالمعروف» است. گفته شده مراد از معاشرت به معروف، معروف نسبت به زوجه است هم به لحاظ کمی و کیفی و هم سایر جهات، به گونه‌ای که اگر زوج از اهل بادیه و زوجه از اهل قصر باشد، بر زوج واجب است که برای او قصر تهیه کند (سبزواری، ۲۵/۳۰۲). صاحب جواهر نیز معتقد است، معاشرت به معروف با زوجه، همچنین اضافه موجود در «رَوْقَهُنَّ وَ كَسْوَتَهُنَّ» (بقره: ۲۳۳) اقتضا دارد که شئون زوجه در نظر گرفته شود (۳۱/۳۳۲).

برشمردن مصادیق نفقه واجب زوجه در کتاب‌های فقهی، جهت عمل به همین آیه است؛ چراکه خداوند متعال خواسته است، عرف پسندیده در هر زمان و مکان، مراعات شود. امام خمینی که در تمامی موارد نفقه از طعام و کسوت و مسکن و ... حال زوجه را در نظر دارد، تصریح می‌کند: اگر زوجه از اهل تجمل است واجب است که علاوه بر لباس بدنش، آن‌ها را نیز به حسب عادت امثالش تهیه کند و در نهایت می‌فرماید: بهتر است همه این موارد به عرف و عادت واگذار شود (تحریر الوسیله، ۲/۳۱۵). به نظر می‌رسد که ظاهر بعضی از روایات مانند معتبره شهاب بن عبد ربه که در آن مقادیری تعیین شده، مانند: هر سه روز یک بار گوشت، هر شش ماه یک بار رنگ [لوازم آرایش] هر سال، چهار لباس و ... میزان واجب را حد ضرورت قرار داده است. اما برخی از فقها توضیح داده‌اند: قیودی که در معتبره شهاب آمده یا سایر مقادیر تعیین شده در روایات، همه بر آنچه که در زمان‌های قدیم متعارف بوده، حمل می‌شود و نمی‌توان از آن کلیتی برای هر عصر و زمانی استفاده نمود. هر عادتی که ملل انسانی در هر عصر و مکانی به آن عادت نماید، همان متعارف است (سبزواری، ۲۵/۲۹۹).

اهمیت دلیل «عاشروهن بالمعروف» تا اندازه‌ای است که فقها از عبارتی مانند «أَسْكَنْهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ» نیز استفاده کرده‌اند که مسکن باید لایق به حال زوجه باشد و «اطلاق آیه شریفه بر متعارف معمول به حسب شأن امثال زوجه تنزیل می‌شود.» (سبزواری، ۲۵/۳۰۰). همچنین نوشته‌اند: «واجب است مسکن، لایق به حال زوجه باشد تا مضاره‌ای که با عبارت «و لا تضأوهن» از آن نهی شده، منتفی شود» (سیوری حلی، ۲/۲۱۸)؛ در حالی که مفسران درباره معنای این آیه نوشته‌اند: «زنانی را که طلاق داده‌اید باید در همان مسکنی که خودتان ساکن هستید سکنی بدهید، البته هر کس به مقدار وجدش، کسی که توانگر است به میزان توانگریش و آنکه فقیر است به مقدار توانایش» (طباطبایی، ۱۹/۳۱۷؛ طبرسی، ۱۰/۴۶۳؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۵/۱۹۰) به نظر می‌رسد غیر از دو وجه مذکور

(معاشرت به معروف و نفی ضرر رسیدن به زوجه) بتوان توضیح دیگری که با ظاهر آیه هم موافق است را بیان نمود و آن اینکه این آیه مربوط به زوجه مطلقه است. همان طور که برخی از وظایف زوج نسبت به چنین زوجه‌ای منتفی می‌شود، تهیه نمودن مسکن در حد شأن وی نیز منتفی می‌شود. فقط باید به دلیل وجود حکمت‌هایی، در زمان عده، زوجه را در مسکن خود که در حد توان خودش تهیه نموده جای دهد. نتیجه اینکه در نفقه زوجه، شأن مالی زوجه مورد توجه است، زیرا استدلال‌های این گروه قوی‌تر است. علاوه بر اینکه نفقه زوجه به گفته فقها (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۴/۳۱۴؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۸/۴۸۱؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۲/۳۰۰؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ۶۰۲) صورت معاوضی دارد. لذا بعید نیست گفته شود: عوضی که زوجه در مقابل تمکین خودش دریافت می‌دارد، شایسته است که مناسب با وضعیت خودش باشد نه اینکه زن با هر موقعیتی که باشد، زوج، متناسب با وضعیت مالی خودش پرداخت کند.

#### ریشه اختلاف فتاوی فقها

به طور کلی اختلافاتی که در فتاوی فقها در زمینه رعایت شأن مالی در مسائل گوناگون مشاهده می‌شود، به استفاده از روایات باز می‌گردد. روایاتی را که در زمینه لیاقت افراد در کمیت و کیفیت برخورداری از امکانات مادی مشاهده می‌شود، می‌توان در سه دسته جای داد:

دسته اول: روایاتی که در ظاهر آن هیچ توجهی به شأن مالی دیده نمی‌شود؛ بلکه بسنده کردن فرد به ضروریات را مطلوب می‌داند. به طور مثال در بحث مستثنیات دین، صحیحه حلی با این عبارت وجود دارد: «لا تباع الدار و لا الجاریة فی الدین، ذلک أنه لابد للرجل من ظل یسکنه و خادم یخدمه» (حر عاملی، ۱۸/۳۳۹). این روایت در کتب متعدد فقهی مانند مختلف الشیعة (علامه حلی، ۵/۴۵۲)، مجمع الفائدة و البرهان (اردبیلی، ۹/۱۱۵)، مسالک الأفهام (شهید ثانی، ۳/۶۷)، مفاتیح الشرائع (فیض، ۳/۱۵۵) و جواهر الکلام (۲۵/۳۳۴) مورد استناد قرار گرفته است.

صدوق در فقیه نگاشته است: استاد ما محمد بن الحسن روایت می‌کرد: «اگر خانه، وسیع باشد به گونه‌ای که قسمتی از آن برای سکونت صاحبش کافی باشد، واجب است که در مقدار مورد نیاز سکونت کند و با بقیه‌اش دینش را بپردازد. همچنین اگر خانه‌ای ارزان‌تر برایش کافی است باید آن خانه را بفروشد و با پولش خانه‌ای برای سکونت بخرد و با بقیه پول، دینش را بپردازد (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۳/۱۹۰). بنابراین ظاهر این روایت، شأن و منزلت مالی را هنگام ادای دین، محترم نمی‌داند بلکه فقط برطرف کردن احتیاج ضروری را مد نظر قرار داده است. موثقه إسحاق بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام نیز از این دسته به حساب می‌آید، در این روایت آمده است که وقتی درباره حق زن بر شوهرش سؤال شد، فرمود:

شکمش را سیر کند، جسمش را بپوشاند و اگر نادانی کرد، او را ببخشد (همو، ۳/ ۴۴۰).

دسته دوم: روایاتی که در آن، اکتفاء به ضروریات مطرح نمی‌شود؛ بلکه یک زندگی مقتصدانه تصویر می‌شود. به طور مثال ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی پرسش کردم که هشتصد درهم دارد و مردی کفشدوز است و شماره افراد عائله او زیاد؛ آیا می‌تواند زکات بگیرد؟ فرمود: «ای ابا محمد! آیا می‌تواند از مال خود آن اندازه سود به دست آورد که برای روزی عیال او بس باشد و چیزی هم برای او بماند؟» گفتم: آری. فرمود: «اگر مقدار افزون بر خرج خانواده‌اش، به اندازه نیمی از خرجش باشد، نباید چیزی از زکات دریافت کند و اگر کمتر از این مبلغ باشد می‌تواند از زکات بهره‌مند شود...». گفتم: چگونه باید عمل کند؟ فرمود: «باید بر خوراک و پوشاک خانواده‌اش بیفزاید، و مبلغی باقی گذارد و به دیگران بدهد، و آنچه از زکات می‌گیرد برای عیال خود هزینه کند تا سطح زندگی آنان را به دیگر مردم برساند» (حر عاملی، ۲۳۲/۹).

این روایت در کتبی مانند الحدائق الناضرة (بحرانی، ۱۲/ ۱۵۸)، مستند الشیعة (نراقی، ۹/ ۲۶۳)، جواهر الکلام (صاحب جواهر، ۱۵/ ۳۰۹)، مصباح الفقیه (همدانی، ۱۳/ ۴۹۳)، محاضرات (میلانی، ۲/ ۷۸) و مهذب الأحکام (سبزواری، ۱۱/ ۱۷۴) مورد استناد قرار گرفته است. در این روایت، مستحق زکات کسی نیست که از شدت فقر نتواند ضروریات زندگی را تأمین کند بلکه اگر کسی برای گذران یک زندگی مقتصدانه بدون اسراف نیاز به پول اضافه‌ای داشته باشد از محل زکات قابل پرداخت خواهد بود.

دسته سوم: روایاتی که در آن‌ها شأن مالی مورد توجه قرار گرفته است. در وسائل الشیعة باب ۲۶ «باب استحباب دفع زکاة الأنعام إلى المتجملین و زکاة الفقیدین و الغلات إلى الفقراء المدقعین» (حر عاملی، ۹/ ۲۶۳) نام گرفته و در علل الشرایع باب ۹۶ (ابن بابویه، علل الشرائع، ۲/ ۳۷۱) به همین منظور و با عنوانی مشابه مطرح شده است. در ذیل هر باب چند روایت با این مضمون مشاهده می‌شود که زکات چهارپایان به متجملین از مسلمانان و زکات غلات و نقدین به کسانی که فقر شدید و عادت به سؤال کردن دارند، داده می‌شود. علتی که برای این حکم از سوی ائمه (علیهم السلام) ذکر شده این است که این افراد، متجملین از مردم هستند پس باید اجمل‌الامرین به آنان داده شود (همان). در روایتی آمده است: صدقه چهارپایان به ذوی التجمل از فقرا داده می‌شود، چراکه از صدقه اموال، برتر است اگرچه همه آن‌ها صدقه و زکات است اما اهل تجمل از اینکه صدقه اموال را بگیرند، خجالت می‌کشند (حر عاملی، ۹/ ۲۶۴). در این روایات تن به ذلت سؤال ندادن و آبرومندانگی زندگی کردن حتی در صورت فقر، صفت نیکی دانسته شده و از آبروداری این افراد در امور مالی، حمایت مالی شده است.

در روایتی دیگر آمده است که ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) درباره عباس بن ولید سؤالی کرد با این توضیح که وی خانه‌ای دارد که چهار هزار درهم می‌ارزد و کنیز و غلام و شتری دارد. این غلام با شتر آب می‌کشد و هر روز بین دو تا چهار درهم غیر از علف شتر، درآمد آن است. آیا می‌تواند زکات بگیرد؟ حضرت فرمودند: بله ابو بصیر گفت با آن که این‌ها را دارد؟ حضرت فرمودند که ای ابامحمد تو مرا امر می‌کنی که بگویم خانه‌اش را بفروشد و حال آن که این خانه سبب عزت و اعتبار اوست و به علاوه محل سکناى اوست یا بگویم کنیزش را بفروشد که به او خدمت می‌کند و سبب عزت او و عیال اوست یا بگویم غلام و شتر را بفروشد در حالی که معاش او از این‌ها می‌گذرد. بر او حلال است که زکات بگیرد و لازم نیست خانه، غلام یا شترش را بفروشد (کلینی، ۱۸۷/۷).

در کتب فقهی متعددی با تصریح به این مطلب که ظاهر این روایات بیانگر لزوم رعایت احوال مردم به جهت شرف و عزت است، به آن استناد نموده‌اند. برخی از این کتب عبارت‌اند از مدارک الأحکام (عاملی، ۲۰۰/۵) روضة المتقین (مجلسی، ۸۹/۳)، ذخیره المعاد (محقق سبزواری، ۴۵۳/۲)، الحدائق الناضرة (بحرانی، ۱۶۳/۱۲)، أنوار الفقاهة (کاشف الغطاء، ۸۰)، جواهر الکلام (صاحب جواهر، ۱۵/۳۱۹) مستمسک عروة (حکیم، ۲۲۳/۹) و مهذب الأحکام (سبزواری، ۱۷۴/۱۱).

در این روایات با حفظ همه اموالی که عزت و اعتبار و آبروی شخص را تأمین می‌کند، از شأن افراد حمایت مالی شده است. از جمله این روایات، روایتی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: من کراهت دارم که مهریه زن کمتر از ده درهم باشد تا مبادا شبیه مهر زن بدکاره باشد (ابن بابویه، علل الشرائع، ۵۰۱/۲)، یعنی هر زنی شأنی دارد که باید مراعات آن بشود. در برخی از کتب فقهی مانند الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام (جزیری، ۱۶۳/۴) به این روایت استناد شده است.

مشاهده این سه دسته روایت با هم نشان می‌دهد که مجموعه روایات حاکی از حکم فقهی، به شأن مالی افراد توجه دارد. به این صورت که روایاتی که از جهت شأن مالی مطلق هستند بر روایات مقید حمل می‌شود. خصوصاً با این توجه که قید حفظ عزت و آبرو در روایات مقید، به منزله تعلیلی بر حکم است، لذا می‌توان معتقد شد در همه موارد اعم از دادن حق طلبکار، گرفتن زکات، تعیین مهریه، پرداخت نفقه و ... شأن مالی فرد منظور شده است. علاوه بر اینکه در خصوص هر یک، توجیهاً مناسب هم ممکن است. چنانکه پیش‌تر به برخی از آن‌ها اشاره شد؛ مانند اینکه برخی از موارد که ضروریات را مطرح کرده، می‌تواند اعم از ضروری به حسب شرف و آبرو و غیر آن باشد و برخی از موارد که میزان و مقادیر خاصی را مشخص نموده، بر اقتضانات زمان صدور تطبیق می‌شود. همچنین روایاتی که در خصوص نفقه و مهریه

است در جمع با آیاتی مانند «عاشروهن بالمعروف» توجیه می‌شود.

### شأن و منزلت مالی در اخلاق

پس از مشخص شدن رعایت شأن مالی افراد در مباحث فقهی، لازم است که این عنوان در حوزه اخلاق اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. در این رابطه دو موضوع بررسی می‌گردد: «خاستگاه اخلاقی تلقی شأن مالی با ارجاع به رذائل یا فضائل» و «فعل اخلاقی متناسب با شأن مالی».

#### خاستگاه شأن مالی در اخلاق اسلامی

خاستگاه اخلاقی تلقی شأن ممکن است عجب، تکبر، مباحثات یا حب جاه باشد. تحلیل این مسئله به این صورت است که این خصلت‌ها سبب بروز نوعی پندار در نفس انسانی نسبت به خود می‌شود که نمود آن را چه بسا بتوان در قالب تلقی شأن مشاهده کرد. بر این اساس اگر منشأ تلقی شأن، خصلتی مذموم بوده و از رذائل اخلاقی به شمار رود، این تلقی و شأن‌انگاری به جهت آنکه نمود این ویژگی محسوب می‌شود، مورد مذمت خواهد بود؛ اما اگر منشأ آن مورد مذمت نباشد، به تبع، این انگاره نیز مذموم نیست. به این منظور لازم است به جایگاه اخلاقی این خصلت‌ها اشاره شود.

عجب آن است که انسان در مقام اثبات کمال و نفی نقص از خود برآید (فیض، المحججة البيضاء، ۷/ ۲۷۷؛ نراقی، معراج السعادة، ۲/ ۳۰۵). این ویژگی از رذائل اخلاقی شمرده شده است. زیرا هر که حقیقت خود را بشناسد و به قصور و نقصانی که لازم ذات انسان است پی ببرد، زبان به مدح خود نمی‌گشاید (همان). بر این اساس اگر شأن‌انگاری به دلیل خودستایی و عجب به مال باشد، از قبیح‌ترین اقسام عجب شمرده شده است (نراقی، جامع السعادات، ۱/ ۳۷۵).

کبر، که خود بزرگ‌بینی نام گرفته است، با نشانه‌هایی چون بزرگ دانستن نفس خود و کوچک شمردن دیگران همراه است. این خلق و ابراز آن که تکبر نامیده می‌شود (فیض، المحججة البيضاء، ۷/ ۲۴۵)، فرع عجب بوده (نراقی، معراج السعادة، ۲/ ۲۸۷) و از منظر اخلاقی قبیح دانسته شده است. بنابراین تلقی شأن بر اساس این رذیله نیز قبیح خواهد بود.

مباحثات یا فخر، ابراز زبانی چیزی است که گوینده آن را برای خود کمال می‌پندارد. این رذیلت از اقسام تکبر (نراقی، معراج السعادة، ۲/ ۳۰۴) و مانند آن مذموم است.

حب جاه نیز از رذائل بوده و حکم به قبح آن شده است (فیض، المحججة البيضاء، ۷/ ۱۰۷) اما «جاه» به تنهایی مورد مذمت نیست بلکه انسان ناگزیر از آن است (نراقی، جامع السعادات، ۲/ ۳۶۵)؛ چنانکه انسان به قدر ضرورت به غذا، لباس و مسکن نیاز دارد، به جاه برای تعامل و زندگی با مردم نیازمند است. انسان به کسی که خدماتش مفید به زندگی او است یا به دوستی که او را یاری نماید یا قانون و حکومتی که

حراستش نماید، نیازمند است. وجود منزلت و جاه برای تحقق این امور، ضروری و اجتناب ناپذیر است و قبحی ندارد. جاه همانند مال وسیله‌ای برای دست‌یابی به اغراض به شمار می‌رود. به این معنا که از منظر اخلاقی نباید جاه و منزلت، محبوب انسان انگاشته شود بلکه باید آن را تنها وسیله‌ای برای رسیدن به هدف محبوب به شمار آورد. بدیهی است که استفاده از ابزار برای رسیدن به محبوب، به معنای محبوبیت وسیله نیست. (زراقی، جامع السعادات، ۲/۳۶۴) بنابراین اگر شأن مالی به معنای منزلتی باشد که به سبب برخورداری و تمکن فراهم آمده و بدون عجب، تکبر و فخر ابراز می‌شود، مذموم نخواهد بود.

بر اساس روایات اخلاقی نیز شأن مالی، در قالب «فوائد تحصیل مال»، «اظهار ثروت برای حفظ آبرو» و «شایستگی برخورداری انسان مؤمن از امکانات مالی» مورد توجه قرار گرفته است. در برخی روایات از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که بهترین مال آن است که در راه حفظ آبرو و شرف صرف شود. (مجلسی، بحار الأنوار، ۷۵/۳۵۲) در روایتی در باب استحباب اظهار ثروت و بی‌نیازی آمده است: به امام صادق (علیه السلام) عرض شد مردم معتقدند شما ثروت فراوانی دارید امام فرمودند: این مطلب مرا ناراحت نمی‌کند (حر عاملی، ۵/۱۰). در روایتی دیگر آمده است به امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر رسید که طلحه و زبیر می‌گویند علی مالی ندارد. این مطلب بر امام (علیه السلام) سخت آمد لذا به کارگزارانش دستور داد غلات او را جمع‌آوری کنند ... از بهای آن‌ها صد هزار درهم جمع شد. به دنبال طلحه و زبیر فرستاد و آن دو آمدند. حضرت به ایشان فرمود: این‌ها مال من است و به خدا قسم هیچ مقدار آن برای دیگری نیست... وقتی از نزد امام (علیه السلام) برمی‌گشتند؛ می‌گفتند او مال دارد. (همو، ۵/۹). این دو روایت و مشابه‌های آن‌ها، حاکی از مطلوبیت داشتن وجهه مالی مناسب در میان مردم است.

به این موضوع در جوامع روایی ابوابی اختصاص یافته است. مانند «باب تجمل و پوشیدن لباس‌های فاخر و پاکیزه نگاه داشتن خدمتگزاران و گستردگی معاش و ...» (مجلسی، بحار الأنوار، ۷۶/۲۹۵) و «باب پوشش و تجمل و مروءة» (کلینی، ۶/۴۳۸) مروءة، گاه با تشدید است، به صورت «مروءة» و به معنای آداب نفسانی است که اگر انسان بر نیکویی‌های اخلاق و عادات پسندیده آگاه باشد، آن‌ها را مراعات خواهد نمود (طریحی، ۱/۳۹۱؛ مصطفوی، ۱۱/۵۶). از شهید اول نقل شده که به معنای «منزه کردن نفس از پستی و دنائتی است که برای امثال آن شخص شایسته نیست؛ مانند مسخره کردن و خوردن در بازارها و ...» (مجلسی، مرآة العقول، ۱/۱۱)

شاید بهترین معادل فارسی برای مروءة کلمه «شخصیت» باشد. درباره شخصیت و اموری که مراعات آن‌ها در ایجاد شخصیت مطلوب لازم است، روایات فراوانی وجود دارد ولی آنچه در اینجا قابل استفاده است، اینکه مراعات امور مالی به نحوی که گفته شد، در شخصیت شایسته مؤمن دخیل است.

در وسایل الشیعه بابی گنجانده شده که نه تنها پوشیدن لباس‌های فاخر گران‌قیمت - مادام که به شهرت منجر نشود - را مکروه نمی‌شمارد، بلکه استحباب پوشیدن آن‌ها را مطرح می‌کند (حر عاملی، ۱۵/۵). در همین باب روایتی ذکر شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نماز، حله‌ای بر تن داشتند که قیمت آن هزار دینار بود و آن لباسی بود که نجاشی به پیامبر هدیه کرده بود و ایشان نیز آن لباس را پوشیده بودند. در حال نماز سائلی وارد شده تقاضای کمک می‌کند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) لباس را به وی صدقه می‌دهند (همو، ۱۸/۵)؛ و اینکه در بیشتر اوقات لباس‌های ارزان قیمت می‌پوشیدند، به گفته امام صادق (علیه السلام) به دلیل شرایط زمانی سخت بوده است و به فرموده ایشان هر گاه فراخی و وسعتی اتفاق افتاد نیکان زمان برای استفاده از آن سزاوارترند (همو، ۱۹/۵). این سخن اخیر تأییدی است بر آنچه قبلاً گفته شد. یعنی گاه شخصیتی که فرد به لحاظ امور مذهبی، اخلاقی، فرهنگی و... فارغ از وضعیت مالی موجود برای خود رقم زده است، شأنی برای او ایجاد می‌کند که سزاوار است از امکانات مادی بیشتری برخوردار گردد.

#### فعل اخلاقی متناسب با شأن مالی

ارزیابی فعل متناسب با شأن، ممکن است با توجه به صاحب آن یا در تعامل با او مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است که اگر صاحب شأن به غرض حفظ مرتبت خود در تعاملات اجتماعی اقدام به رفتاری متناسب نماید نه تنها مذموم نیست که در ارتباط‌های اجتماعی به عنوان عاملی مؤثر در کیفیت ارتباط پذیرفته شده و چه بسا رعایت نکردن آن مورد مذمت خواهد بود. مثلاً عالمی که رفتاری متناسب با شأن خود ندارد یا صاحب‌عنوانی که رفتاری مادون شأنش مرتکب می‌شود، مورد مذمت بوده، عملکرد آنان قبیح شمرده می‌شود. این مسئله در برخورد با صاحب شأن نیز بازتاب دارد و از نظر اخلاقی رعایت آن ضروری می‌نماید (نراقی، معراج السعادة، ۲/۴۷۳ - ۴۷۴).

مازندرانی پس از نقل روایت امام صادق علیه السلام که فردی به ایشان عرض کرد: «من طعام خوب می‌خورم، عطر خوب استفاده می‌کنم، اسب چالاک و تندرو سوار می‌شوم و غلامم به دنبال من حرکت می‌کند. آیا در این کارها تجبر است لذا من آن‌ها را انجام ندهم؟ امام فرمود جبار ملعون کسی است که حق را انکار کند و مردم را تحقیر نماید»، می‌نویسد: چگونه این کارها تکبر و تحقیر مردم باشد حال آنکه در باب تجمل آمده است: خداوند متعال زیباکردار است و درباره شما تجمل و تزیین و اظهار نعمت و عدم ابراز نیاز به غیر را دوست می‌دارد (مازندرانی، ۹/۳۲۸).

#### مقایسه آثار مترتب بر رعایت شأن مالی در فقه و اخلاق

به طور خلاصه آثار مترتب قابل تأمل بر شأن مالی در فقه عبارت‌اند از:

- ۱- جواز عدم اشتغال به کسب و کار پایین تر از شأن و دریافت خمس و زکات و مانند آن
- ۲- جواز عدم فروش وسایل در شأن جهت ادای دیون
- ۳- جواز مطالبه حقوق متناسب با شأن زوجه از زوج

اگر چه در نگاه نخستین به فضائل و رذائل مذکور در دانش اخلاق و روایاتی که درباره این صفات وجود دارد، به نظر می‌رسد که اخلاق اولین اثر مترتب در فقه را بر نمی‌تابد، چرا که فضایی مانند تواضع، قناعت، عدم درخواست از دیگران و ... اجازه نمی‌دهد که انسان، به دلیل اینکه کاری را در شأن خود نمی‌داند، به کسب و کار مشغول نشده، محتاج دیگران شود؛ اما تأمل در گزاره‌های اخلاقی این نتیجه را به صورت مطلق نمی‌پذیرد و حکم به موافقت اخلاق با فقه در برخی از این مسائل می‌دهد. چرا که در مسئله حاضر رعایت شأن به منظور حفظ عزت و آبرو تقدم بر تواضع و قناعتی دارد که ممکن است آن را از بین ببرد. در وسائل الشیعة بابی با عنوان (کراهة مباشرة الرجل السری الأشیاء الدنیه من الملابس وغیرها) قرار دارد. «رجل سری» به انسان شریف (ابن منظور، ۱۴/۳۷۸) یا شریف نبیل ترجمه شده است (حر عاملی، ۱۲/۵) به عبارتی به معنای انسان محترم، نجیب و بافضیلت است. در روایتی ذیل این باب آمده است: معاویه بن وهب نقل می‌کند در حالی که سبزی حمل می‌کردم، أبو عبد الله (علیه السلام) مرا دید و فرمود: برای انسان محترم مکروه است چیزی حمل کند که باعث جرأت یافتن بر او شود (حر عاملی، ۱۲/۵؛ ابن بابویه، الخصال، ۱/۱۰).

دومین اثر، دو طرف دارد: طرفی که باید مراعات ورشکسته را بنماید و راضی نشود وی همه اثاثیه‌ای که برای زندگی آبرومندانه به آن احتیاج دارد را بفروشد و طلب آنان را پرداخت کند. در این قسمت، اخلاق با فقه همسو است و با فضیلت «رفق و مدارا» سازگار است. طرف دوم فرد ورشکسته است که راضی می‌شود دیون خود را نپردازد تا بتواند شئون مالی خود را حفظ کند. آیا اخلاق هم می‌پسندد در حالی که انسان، مقروض و مشغول الذمه است، و جاهت، شخصیت و شئون خود را مقدم بدارد؟ با آنچه تا کنون گفته شد به نظر می‌رسد حفظ شأن و شخصیت مؤمن از نظر اخلاق هم ضروری است، خصوصاً اگر مسائل مالی بخواهد آن را به خطر اندازد. پیش تر گفته شد که اظهار غنی خصوصاً در جایی که گمان فقیر بودن فرد می‌رود، در نظر ائمه (علیهم السلام) بسیار نیکوست. در روایتی آمده است: «مردمی در مدینه می‌گفتند حسن (علیه السلام) اموالی ندارد امام نزد مردی از مدینه فرستاد و هزار درهم از او قرض نمود و آن پول را برای مصدق فرستاد و فرمود این صدقه اموال ماست. بعد از آن مردم گفتند حسن (علیه السلام) این پول را از جانب خود نمی‌توانست بفرستد مگر اینکه اموالی داشته باشد.» (حر عاملی، ۹/۵). این روایت نشان می‌دهد حتی اگر فرد قرض کند تا آبروی خود را حفظ کند، پسندیده است بنابراین به طریق اولی می‌تواند



ادای قرض خود را به تأخیر بیندازد و آبروی خود را حفظ کند.

توجه فقه به شأن مالی ورشکسته و بیان قانون بر اساس آن، برخلاف ذهنیتی که در نگاه نخستین، فقه را متهم به توجهات مادی می‌کند، نشانگر بها دادن اسلام به عزت و کرامت انسان‌ها است. در حالیکه در جوامع غربی که برخوردار از مکتب مادی‌گرایی هستند، همه شرافت انسان به دارایی و اموال اوست و فرد در صورت ورشکستگی، همه عزت و شرافت خود را یک باره از دست می‌دهد و باید با انجام هر کاری که می‌تواند خود را از ورطه فلاکت و خواری بیرون بکشد.

اثر سوم در اخلاق ظاهر پذیرفته نیست. توصیه‌های اخلاقی از زن می‌خواهد در مورد خواسته‌های مالی، وضعیت اقتصادی همسر خود را در نظر بگیرد. با این وجود بر اساس فقه، زوجه حق می‌یابد در حد شئون خود از زوج مطالبات مالی داشته باشد. اصرار بر این مطالبه در صورتی که زوج قادر به تأمین آن نباشد، مورد رضایت اخلاق نیست. اختلاف فقه و اخلاق در این زمینه و موارد مشابه، به اختلاف آن دو در غایت باز می‌گردد. در این راستا توجه به دو نکته ضروری است:

اولاً: وظیفه فقه در روابط بین انسان‌ها، بیشتر ناظر به حل و فصل منازعات است. صدق این ادعا، از خلال استدلال‌های فقهی مطرح شده در نفقه زوجه، کاملاً نمایان است. به این معنا که چون در فقه به روابط حقوقی محض پرداخته می‌شود، سخن از «معاوضی بودن نکاح» و «دین بودن نفقه زوجه» به میان می‌آید. در فقه، حق و تکلیف به گونه‌ای که نزاع به صورتی عادلانه، منطقی و معمولاً عرف‌پسند، فیصله بیابد، بیان می‌شود. اما اخلاق بیشتر در جهت مدیریت روابط اجتماعی میان افراد، بر اساس رفق و مدارا و اغماض از حق خود و تکلیف دیگری، گام برمی‌دارد، از این رو اخلاق نمی‌تواند قانون وضع کند بلکه صرفه هر دو طرف را به صلح و ایثار فرا می‌خواند.

ثانیاً: علم فقه، محافظت از شریعت، مراقبت از فرد و تأمین امنیت جامعه در سایه حمایت از حقوق جانی، مالی و آبرویی افراد را در نظر دارد، اما اخلاق که قرب الهی را هدف گرفته، در صدد کامل شدن جوهر نفس انسان است. در اخلاق، از انواع صفات خوب و بد و کیفیت اکتساب یا اجتناب از آن‌ها به این منظور سخن به میان می‌آید، اما فقه، در غیر بخش عبادات محض، مصمم است حقوق افراد در جامعه محترم شمرده شود. اعم از اینکه فرد با طیب نفس یا اکراه و عدم تمایل به ایجاد صفات انسانی، وظایف را انجام دهد. لذا بدیهی است که توصیه‌های یکی با قوانین دیگری کاملاً یکسان نباشد.

## نتیجه‌گیری

۱- شأن مالی بر اساس دو شاخصه ایجاد می‌شود: برخورداری مالی و برخورداری از ویژگی‌های

شخصیتی.

۲- نتیجه نهایی بررسی فقهی در بحث مستثنیات دین، آن است که اگر شأن مالی زمان ثروت، قابل قبول نباشد، حداقل شأن شخصیتی فرد نباید از نظر دور بماند، در بحث تکسب، تنها تکسب در شأن واجب است لذا اگر فرد شغل در شأن خود نیابد اگر چه توان کسب و کار پایین تر داشته باشد می تواند از خمس و زکات بهره بگیرد و در نفقه زوجه، شأن مالی زوجه مورد توجه است.

۳- مذموم بودن یا نبودن تلقی شأن بستگی به خاستگاه آن دارد. اگر منشأ تلقی شأن، خصلتی مذموم مانند عجب، تکبر، مباحات یا حب جاه باشد، از رذائل اخلاقی به شمار می رود، اما اگر منشأ آن مورد مذمت نباشد، به تبع، این انگاره نیز مذموم نیست لذا اگر شأن مالی به معنای منزلتی باشد که به سبب برخورداری و تمکن فراهم آمده و بدون عجب، تکبر و فخر ابراز می شود، مذموم نخواهد بود.

۴- حکم «جواز عدم اشتغال به کار پایین تر از شأن و دریافت خمس و زکات» با اخلاق موافق است زیرا در این مسئله رعایت شأن به منظور حفظ عزت و آبرو تقدم بر تواضع و قناعتی دارد که ممکن است آن را از بین ببرد.

۵- حکم «جواز عدم فروش وسایل در شأن جهت ادای دیون» دو طرف دارد: در طرف طلبکار که نباید راضی شود ورشکسته همه اثاثیه اش را بفروشد، اخلاق با فقه همسواست و با فضیلت «رفق و مدارا» سازگار است. در طرف دوم که فرد ورشکسته راضی می شود جهت حفظ شأن، برخی دیون خود را نپردازد نیز اخلاق حفظ شأن مؤمن را ضروری دانسته، آن را با مسائل مالی به خطر نمی اندازد.

۶- حکم «جواز مطالبه حقوق متناسب با شأن زوجه از زوج» در اخلاق ظاهر پذیرفته نیست. اختلاف این حکم در فقه و اخلاق به تفاوت های آن دو علم در غایات مرتبط است.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_، *علل الشرائع*، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، بی جا، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
- احسائی، ابن ابی جمهور، *الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
- اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- اصفهان، ابو الحسن، *وسیلة النجاة (مع حواشی الگلپایگانی)*، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۹۳ ق.

- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *صیغ العقود و الإیقات*، قم: مجمع انديشه اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
- آل عصفور، حسین بن محمد، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، قم: مجمع البحوث العلمية، بی تا.
- بحر العلوم، مهدی، *مصابیح الأحكام*، قم: منشورات میثم التمار، ۱۴۲۷ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- جزیری، عبد الرحمن، *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام*، بیروت: دار الثقلین، ۱۴۱۹ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- حکیم، محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ ق.
- خمینی، روح الله، *تحریر الوسيلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
- \_\_\_\_\_، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
- خویی، ابو القاسم، *منهاج الصالحین*، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
- سبزواری، عبد الأعلى، *مهدب الأحكام*، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله، ۱۴۱۳ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشریعة فی فقه الإمامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)*، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
- \_\_\_\_\_، *حاشیة المختصر النافع*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق.
- \_\_\_\_\_، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*، تهران: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- طباطبایی، محمد بن علی، *کتاب المناهل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.

عاملى، محمدبن على، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١١ ق.

علامه حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بى تا.

\_\_\_\_\_، قواعد الأحكام فى معرفة الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ ق.

\_\_\_\_\_، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ ق.

غزالي، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، بيروت: دار المعرفة، بى تا.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، كنز العرفان فى فقه القرآن، قم: بى تا، بى تا.

فاضل موحدى لنكرانى، محمد، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام، ١٤٢١ ق.

\_\_\_\_\_، جامع المسائل، قم: انتشارات امير قلم، بى تا.

فقعانى، على، مسائل ابن طى - المسائل الفقهية، بى تا، بى تا.

فيض كاشانى، محمد محسن ابن شاه مرتضى، المحجة البيضاء، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ ق.

\_\_\_\_\_، تفسير الصافى، تهران: انتشارات الصدر، ١٤١٥ ق.

\_\_\_\_\_، مفاتيح الشرائع، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، بى تا.

كاشف الغطاء، حسن بن جعفر، أنوار الفقاهة - كتاب الزكاة، نجف: مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٢ ق.

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، قم: دار الحديث، ١٤٢٩ ق.

مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.

\_\_\_\_\_، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٤ ق.

مجلسى، محمد تقى بن مقصودعلى، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانپور، ١٤٠٦ ق.

محقق حلى، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ ق.

محقق سبزوارى، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيرة المعاد فى شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٢٤٧ ق.

محقق كركى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٤ ق.

مصباح يزدى، محمد تقى، دروس فلسفه اخلاق، تهران: مؤسسه اطلاعات، ١٣٧٤.

مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: مركز الكتاب للترجمة والنشر، ١٤٠٢ ق.

ميلانى، محمد هادى، محاضرات فى فقه الإمامية - كتاب الزكاة، مشهد: نشر دانشگاه فردوسى، ١٣٩٥ ق.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۵ ق.

\_\_\_\_\_، *تذکرة الأحباب*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ق.

\_\_\_\_\_، *رسائل و مسائل*، قم: کنگره نراقیین، ۱۴۲۲ ق.

\_\_\_\_\_، *معراج السعادة*، تهران، بی‌جا: بهار دل‌ها، ۱۳۹۱.

نراقی، مهدی بن ابی ذر، *جامع السعادات*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی‌تا.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، *اخلاق ناصری*، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶.

همدانی، رضا بن محمد هادی، *مصباح الفقیه*، قم: مؤسسة الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی